

علم قاضی

فاطمه کریم پور*^۱

۱- کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه شهید مدنی، تبریز، ایران ac.tabriz@gmail.com

چکیده:

عدم وجود ادله اثبات دعوا من جمله اقرار، شهادت و ... می‌تواند یکی از چالش‌های مطرح در عرصه مطالعات فقه و حقوق کیفری قلمداد شود؛ بدین سبب شناخت علم قاضی در چنین مواردی کمک بسیاری در راهبرد ادله اثبات دعوا می‌تواند ایفا کند که آیا علم قاضی با چه شرایطی دارای حجیت بوده و آیا هر علمی قابلیت اعتنا دارد یا نه؟ این پژوهش با روش کتابخانه‌ای بوده و از طریق مطالعه کتب و مقالات سعی کرده است به پرسش فوق پاسخ مستدل و عالمانه بدهد. یافته‌های تحقیق عبارتند از: با توجه به اینکه «مجرد علم استنباطی نوعاً موجب یقین قاضی نمی‌شود، نمی‌تواند ملاک صدور حکم باشد»، بنابراین باید علمی که توسط قاضی حاصل می‌شود دارای اعتبار باشد تا بتوان بدان اعتنا نمود.

کلمات کلیدی: اثبات جرم، فقه و حقوق، ادله اثبات دعوا، علم قاضی

مقدمه:

علم قاضی از این منظر که ابتدا باید خود از طرق مقرر قانونی شکل بگیرد و سپس مثبت جرم گردد یک ادله به‌خصوص در میان سایر دلایل است در این معنی که علم قاضی ابتدا باید محقق شود و مقام قضایی به یقین لازم و قطعی برسد و سپس برحسب یقین و علم حاصله مبادرت به صدور رأی و محکومیت مشتکی عنه نماید (تبصره ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی) [۱] بایستی متذکر این موضوع شد که حسب تفسیر مضیق به نفع متهم، اصل برائت و نص ماده است که قاضی باید به یقین برسد یقین یک حالت صد در صدی حصول به این موضوع است که جرم واقعاً توسط شخص اتفاق افتاده است به عبارت دیگر شخص الف واقعاً مرتکب جرم شده است حتی اگر به اطمینان ۹۹ درصدی، شک، تردید، شبهه، ظن و... که یقین محسوب نمی‌شوند برسد نمی‌بایست آن را علم تلقی و مبادرت به صدور رأی بر علیه شخص الف نماید. طبق نظر برخی فقها در مقوله علم قاضی بایست علم، در حجیت قضایی به نحو موضوعی اخذ شود نه طریق محض، نسبت به واقع [۲].

لذا در این پژوهش سعی بر آنست که به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

منظور از علم قاضی چیست؟ و علم قاضی شامل کدام نوع علم است؟ و علم قاضی باید دارای چه شرایطی باشد؟ بدین ترتیب طی تقسیم بندی‌های صورت گرفته در این پژوهش ابتدا به تعریف علم قاضی پرداخته و سپس به سراغ نوع علم قاضی و شرایط علم قاضی پرداخته می‌شود.

۱- علم قاضی:

علم در لغت به معنای دانش، قطع و یقین و ... است [۳] به عبارت دیگر علم را می‌توان در دو معنای خاص و عام معنا کرد:
(۱) معنای خاص: قطع و یقین و جزمیت یعنی چیزی که احتمال خلاف و اشتباه در آن راه ندارد [۳].

۲) معنای عام: قطع و ظن یعنی علمی که در عرف از آن به اطمینان نام برده می‌شود و آدمی با رسیدن به آن سکون نفس پیدا میکند [۳].

تعریف علم قاضی: با توجه به تعریف فوق علمی که قاضی توسط ادله بین و دیگر امارات برای رسیدگی در دعاوی موجود به آن دست می‌یابد علم قاضی نامیده می‌شود (ماده ۲۱۱ ق.م.ا). همچنین با توجه به قانون مجازات اسلامی علم قاضی یکی از ادله کیفری اثبات جرم می‌باشد (ماده ۱۶۰ ق.م.ا) که باید بر اساس امارات موجود در پرونده حاصل شود (تبصره ماده ۲۱۲ ق.م.ا). بنابراین جواز استناد قاضی به آگاهی شخصی خود در جایگاه صدور حکم یکی از مسئله‌هایی است که امروز هم بدان توجه زیادی شده‌است. بنابراین در اینجا سؤال پیش می‌آید که مراد از علم قاضی با توجه به تقسیم بندی‌های علم کدام نوع علم می‌باشد و قاضی باید به کدام نوع علم توجه داشته باشد و کدام یک دارای اعتبار و اهمیت در نزد شخص قاضی می‌باشد.

۲- انواع علم:

- ۱) علم عادی یا یقینی
- ۲) علم شخصی یا حصولی
- ۳) علم طریقی یا موضوعی

علم عادی یا یقینی:

به علمی که عرفاً به یقین صد در صدی نرسد و احتمال اشتباه و غلط در آن باشد عام عادی می‌گویند یعنی در عرف شخص به اطمینانی از این علم برسد که با توجه به آن آرامش خاطر پیدا کند؛ اما علم یقینی که در مقابل علم عادی قرار دارد به علمی گفته می‌شود که از چنان جزمیت و حتمیتی برخوردار است که احتمال اشتباه در آن حتی یکصدم درصد هم نمی‌باشد [۴] [۵]. بنابراین منظور از علم قاضی با توجه به تقسیم فوق علم عادی و به عبارت عرفی اطمینان گفته می‌شود که وقتی قاضی با استناد به امارات به موضوعی علم پیدا می‌کند در حقیقت علم حاصله از آن قطع و یقین صد در صدی نمی‌باشد که دارای جزمیت باشد بلکه علم عادی و عرفی می‌باشد که ممکن است اشتباه هم باشد بخاطر اینکه چه بسا اماراتی که قاضی به واسطه آنها به علم دست می‌یابد نیز اشتباه و خلاف باشند [۴] [۵].

علم شخصی یا حصولی:

به علمی که توسط خود شخص به واسطه قرار گرفتن در موقعیت مذکوره حاصل می‌شود علم شخصی می‌گویند یعنی شخص قاضی در صورتیکه تمایل داشته باشد از علم خود در پرونده‌های مطروحه استفاده کند باید قبل از وقوع جرم دستور دهد جرم حادث شده در نزد او اتفاق بیافتد در حالیکه چنین چیزی شبیه به محالات می‌باشد چرا که هیچ وقت مجرمین در فرایند اجرای جرم خود قاضی را به محل جرم دعوت نمی‌کنند. به بیان دیگر علم شخصی یک علم حضوری است که ادله و امارات حضوراً و به قائم‌مقامی خود شخص کسب می‌شود [۴].

اما در مقابل علم شخصی علم حصولی قرار دارد یعنی علمی که عرفاً به واسطه دلایل موجود در یک مسئله و با کنار هم قرار دادن ادله می‌توان به دست آورد بنابراین چنین علمی نه تنها برای قاضی بلکه برای هر شخص دیگری با بررسی کردن ادله موجود حاصل می‌شود بنابراین می‌توان گفت علم قاضی نوعی علم حصولی می‌باشد که می‌بایست توسط ادله و امارات موجود در پرونده حاصل گردد و قاضی نمی‌بایست به علم شخصی خود اکتفا کند چون ممکن است علم شخصی قاضی از راه‌های نادرست مثل سحر و جادو به دست آمده باشد که بنا بر تعریف علم قاضی چنین طریقی بین و متعارف نیستند [۵].

علم طریقی و علم موضوعی:

علم طریقی علمی است که در مقابل حکم نقش طریقی و کاشفیت را انجام می‌دهد و نقشی در اثبات حکم مورد نظر ایفا نمی‌کند بنابراین آدمی چه به حکمی علم پیدا کند و چه علم پیدا نکند علم حاصله از طریق علم طریقی بالذات طریقی به واقع محسوب می‌شود و حکم مورد نظر بر موضوع اثبات شده است و علم حاصله تأثیری در حکم مورد نظر ندارد و چنین علمی از هر طریقی حاصل شود حجت می‌باشد [۶].

اما علم موضوعی علمی است که برای حکم نقش موضوعیت و سببیت را ایفا می‌کند و نقش مؤثری در اثبات حکم مورد نظر ایفا می‌کند یعنی برای اثبات حکمی باید آدمی نسبت به آن علم و آگاهی کسب کند تا به واسطه آن علم بتواند نسبت به موضوع مطروحه صحه بگذارد بنابراین در چنین علمی علم و آگاهی حاصله و طرق کسب آن حائز اهمیت می‌باشد بطوریکه علم حاصله بعدی می‌تواند نتایج علم حاصله قبلی را تغییر دهد در حالیکه در علم طریقی اگر ما نسبت به موضوع قطعی هم علم حاصل نکنیم باز هم تغییری در حکم حاصل نمی‌شود [۶].

بنابراین اگر با این تقسیم‌بندی جلو رفت علم قاضی یک علم موضوعی می‌باشد (نظر اصلی نگارنده) که قاضی می‌بایست از طریق بررسی‌های موجود در ادله دیگر مثل اقرار و بینه به این علم دست پیدا کند تا بتواند حکمی را صادر کند؛ یعنی قاضی مادامی که از طرق یاد شده نتواند علم حاصل کند نمی‌تواند از طرق دیگر مانند علم شخصی که ممکن است از طرق نامتعارف مانند رمل و... حاصل شده باشد؛ علمی را حاصل کند. بنابراین علم قاضی موضوعیت دارد و باید از طرق معهود حاصل شود [۴].

3

۳- جایگاه و محدوده علم قاضی در فقه:

بنابراین با توجه به تعاریف بالا در این قسمت جایگاه علم قاضی در فقه مورد بررسی قرار می‌گیرد تا مشخص شود که آیا مستند قاضی به آگاهی خود در فقه دارای حجیت و اعتبار می‌باشد یا نه؟ بنابراین با جستجو در آثار قدیمی فقها بدست می‌آید که بین فقها مشهور است که امام معصوم می‌تواند مستند آگاهی شخص خود حکم و فرمان دهد [۷] [۸]. ولی نسبت به قاضی غیر معصوم، اختلاف عقیده وجود دارد که آیا می‌تواند حکم و فرمان بدهد یا نه؟ بنابراین درباره این موضوع چند نظریه وجود دارد:

۱- برخی فقط به جواز عمل به علم و آگاهی اهمیت می‌دادند و معتقد بودند که قاضی غیر معصوم نیز همانند امام در همه دعاوی و جرائم مانند حق الله، شرب خمر و زنا و در حق الناس همچون قصاص می‌تواند به استناد علم خویش قضاوت کند [۹].

۲- برخی دیگر اعتقاد دارند که قاضی فقط نمی‌تواند مطابق علم خود قضاوت کند و تنها راه ثابت کردن دعوا اقرار، بینه و قسم است؛ یعنی به طور مطلق علم قاضی را انکار می‌کنند و برای آن اعتباری قائل نیستند [۱۰].

۳- دسته‌ای دیگر بین حق الناس و حق الله فاصله‌ای قائل شده‌اند و اعتقاد دارند که علم قاضی در حق الله حجت است نه در حق الناس [۱۱].

۴- بعضی دیگر بین حدود و غیر حدود تفاوت قائل شده‌اند و در حدود مستند قاضی به آگاهی شخص خود را جایز نمی‌دانند و علم قاضی را فقط محدود به غیر حدود می‌دانند [۹].

نظر شهرت یافته بین فقهای امامیه اولین نظر است یعنی علم قاضی چه در حق الله و چه در حق الناس اعم از امر جزایی و امر مدنی حجیت دارد. امام خمینی (ره) نیز به تبع از فقهای امامیه در کتاب قضا تحریر الوسیله فرمودند: (یجوز للقاضی ان یحکم بعله من دون بینه او حلف فی حقوق الناس و کذافی حقوق الله) و بزرگانی چون شیخ طوسی در کتاب خلاف و محقق حلی و... از جمله افرادی هستند که به حجیت علم قاضی به صورت مطلق معتقدند [۷] [۸].

دلایلی که باعث شده به حجیت استناد قاضی به علم و آگاهی خود (چه در حق الله و چه در حق الناس) معتقد بود آیات و روایاتی است که در این باره ذکر شده است که از جمله آنان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

دلیل اول حجیت: آیات

(۱) آیه ۲۶ سوره ص:

«يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (ص: ۲۶)

ترجمه: ای داود، ما تو را در روی زمین مقام خلافت دادیم، پس میان خلق خدا به حق حکم کن و هرگز هوای نفس را پیروی نکن که تو را از راه خدا گمراه سازد و آنان که از راه خدا گمراه شوند چون روز حساب و قیامت را فراموش کرده‌اند به عذاب سخت معذب خواهند شد.

(۲) آیه ۵۸ سوره نساء:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» (نساء: ۵۸)

ترجمه: همانا خدا به شما امر می‌کند که امانت‌ها را به صاحبانش باز دهید و چون حاکم بین مردم شوید به عدالت داوری کنید. همانا خدا شما را پند نیکو می‌دهد که خدا شنوا و بیناست.

(۳) آیه ۵ سوره مائده

«وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (مائده: ۵)

ترجمه: و در تورات بر بنی اسرائیل حکم کردیم که نفس را در مقابل نفس قصاص کنید و چشم را مقابل چشم و بینی را به بینی و گوش را به گوش و دندان را به دندان و هر زخمی را قصاص خواهد بود. پس هرگاه کسی حق قصاص را ببخشد (نیکی کرده) و کفاره (گناه) او خواهد شد و هر کس به خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند چنین کس از ستمکاران خواهد بود.

بنابراین با توجه به آیات فوق، این آیات دلالت بر حجیت علم قاضی دارد زیرا اگر قاضی بخواهد در صورت فقدان ادله معتبر و اصولی، صرفاً بر اساس آگاهی شخصی خودش حکم کند باید بر اساس عدل و عدالتی که در علم حاصله او حق و عدالت تلقی می‌شود عمل کند بنابراین وقتی خداوند قاضی را در منصب قضا منصوب می‌کند از او انتظار قضاوت با عدل و قسط را دارد بنابراین تحقق عدل و قسط منوط و وابسته به تشخیص شخص قاضی است یعنی قاضی ابتدا باید تشخیص دهد که این حکمی که می‌دهد عدل است و سپس نسبت به دادن آن اصرار ورزد بنابراین استفاده کردن از آگاهی شخصی در حکم کردن نشان از حجیت علم قاضی می‌باشد. همچنین از آیات فوق چنین بر می‌آید که علم قاضی هم در حق الناس و هم در حق الله حجیت داشته و معتبر است [۹].

اما از طرف دیگر هم می‌گویند ادله حجیت علم قاضی از اثبات این بخش ناتوان است و نایستی قاضی خود و دستگاه قضایی را در موضع تهمت و افترا قرار دهد؛ زیرا در آیات فوق فقط بر اجرای حق و عدل اشاره دارد و بر حجیت علم قاضی اشاره‌ای ندارد هرچند که قاضی اگر به نادرستی و به ناحقی به دلایل ارائه شده آگاهی دارد نباید مخالف عقیده خودش حکم دهد و خود را در ادله ذکر شده محصور کند زیرا ادله وجوب حکم به عدل و حق، اجازه صدور حکم مخالف حق را به او نمی‌دهد [۱۱].

دلیل دوم حجیت: روایت داوری حضرت علی (ع)

در برخی از تحقیقات انجام یافته [۹]. برای حجیت علم قاضی به این روایت استناد شده است: شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه روایتی را از قضاوت حضرت علی (ع) روایت می‌کند که یک مرد عربی به پیامبر اسلام تهمت بدهکاری می‌زند اما پیامبر اکرم چنین چیزی را انکار می‌کند و می‌فرمایند من بدهی را پرداخته‌ام اما عرب قبول نمی‌کند؛ بنابراین پیامبر اکرم دستور می‌دهد که



۹^{امین} کنفرانس بین المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق ۲۹ و ۳۰ آذر ۱۴۰۲ | دانشگاه تهران

شخصی باید میان ما دو نفر قضاوت کند و سپس هر دو به نزد امام علی (ع) می‌روند بنابراین امام علی (ع) از پیامبر می‌پرسند چه اتفاقی افتاده است پیامبر می‌فرمایند: این شخص ادعا دارد که من نسبت به او بدهکار هستم امام بعد از مکالمه با پیامبر و مرد عرب در مورد بدهکاری پیامبر، به مرد عرب می‌گوید: آیا سخن پیامبر را تأیید می‌کنی؟ که پولی به تو نداده است مرد عرب می‌گوید: نخیر، در این حال حضرت علی با شمشیر خود مرد عرب را می‌کشد [۱۲].

دلالت روایت:

با توجه به تحقیقات صورت گرفته در بالا داوری حضرت علی (ع) که با کشته شدن مرد عرب به پایان رسید نشان از این موضوع دارد چون حضرت علی (ع) به عنوان یک قاضی از علم خود مبنی بر داوری در میان آن دو استفاده کرد و علم پیدا کرد که امکان ندارد پیامبر اکرم (ص) دروغ بگوید بلکه سخن پیامبر به عنوان پیامبر خدا نه بلکه به عنوان شخصی که حضرت علی (ع) نسبت به صداقت ایشان اعتقاد قلبی دارند صحیح و درست می‌باشد بنابراین روایت به طور صریح اعتبار و حجیت علم قاضی را تأیید می‌کند [۹].

۴- جایگاه علم قاضی در حقوق:

قانون‌گذار جمهوری اسلامی به تبعیت از فقها امامیه، علم قاضی را به عنوان راه ثابت کردن جرم حجت دانسته و آن را در مواردی از قانون مجازات اسلامی جای داده است.

5

طبق ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰: «حاکم شرع می‌تواند در حق الله و حق الناس به علم خود عمل و حد الهی را جاری کند»؛ بنابراین با توجه به ماده فوق و همچنین مواد ۱۲۰، ۱۹۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ که در مورد لواط و سرقت و ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مورد قتل می‌باشد قاضی می‌تواند در حق الله و حق الناس مطابق علم خود قضاوت کند البته شاید این چنین تصور شود که علم قاضی فقط منحصر به مواد فوق بوده و در دیگر موارد کاربردی ندارد ولی باید اشاره کرد که علم قاضی با توجه به حجیت فقهی در تمام موارد حق الله و حق الناس از حجیت برخوردار است بدین خاطر نیز در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مواد ۲۱۱ تا ۲۱۳ به صورت تجمیعی در مورد تمامی موارد مطروحه در قانون علم قاضی مطرح گردیده است.

بنابراین با توجه به اینکه نظام ادله حاکم بر کشور ما به سه قسمت تقسیم می‌شود:

۱) نظام ادله قانونی: در این نوع نظام دلایل اثبات دعوا از قبل مشخص و تعیین شده بنابراین قاضی باید حکم خود را متناسب با ادله مناسب بدهد و نمی‌تواند حکم خود را خارج از ادله مذکور بدهد و بنابراین همه چیز قانونی می‌باشد [۱۳].

۲) نظام ادله معنوی یا آزاد: در نظام آزادی دلایل ارائه شده باید موجب قانع شدن شخص قاضی شود بنابراین در صورتیکه ادله موجب اقناع شخص قاضی نشود از اعتبار برخوردار نیست بنابراین در این نوع نظام قاضی حرف اول را می‌زند و به منزله صافی برای ادله دیگر عمل می‌کند [۱۳].

۳) نظام مختلط: این نوع نظام که نظام حاکم بر کشور ما نیز از این نوع می‌باشد یعنی نظام قانونی و آزاد با یکدیگر ترکیب شده‌اند و نظام مختلط به وجود آمده است که در این نظام هر ادله به تنهایی اعتبار و حجیت دارند مادامی که شخص قاضی به نادرست بودن آن علم نداشته باشد بنابراین در این نظام هم دیگر ادله و هم علم قاضی از حجیت و اعتبار برخوردار بوده و قاضی نمی‌تواند برای اثبات دعوا تنها به یکی از آنها اکتفا و بسنده کند [۱۳].

۴) بنابراین با توجه به مطالب و تقسیم‌بندی فوق به موجب ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی علم قاضی و دیگر ادله به تنهایی دارای حجیت نیستند یعنی ادله مثل اقرار و... در صورتی می‌توانند ادله اثبات دعوا قرار بگیرند که قاضی به

نادرست بودن آنها علم نداشته باشد بلکه باید این ادله مورد تأیید قاضی نیز قرار بگیرد و علم قاضی نیز نمی‌تواند صرف علم از هر چیزی مورد تأیید باشد و دارای محدودیت‌هایی هست بنابراین با توجه به ماده فوق علم قاضی باید از طریق امارات و ادله بین و از طرق متعارف مانند نظریه کارشناس و معاینه محل و ... حاصل شود یعنی علم حاصله از موارد فوق علم حسی نیست بلکه علم حدسی می‌باشد.

دو روش برای نشان دادن علم و اطمینان قاضی است یعنی به واسطه دو روش می‌توانیم از علم حاصله قاضی اطمینان حاصل کنیم یا بهتر است این‌طور مطرح کنیم دو نوع علم قاضی وجود دارد:

۱- این که خود، شاهد و ناظر امر خلافی باشد یعنی خود قاضی خارج از محدوده دادگاه به چنین علمی دست پیدا کند مثلاً متوجه شود که شاهدان با یکدیگر تبانی کرده‌اند که خلاف واقعیت را مطرح کنند که در این صورت قاضی به علم یقینی دست می‌یابد که هیچ ادله دیگر نمی‌تواند جلودار وی باشد [۳].

۲- یا اینکه پس از کار کارشناسی و استعلام کردن دیدگاه اهل خبره بدست آمده باشد زیرا باید نوعاً علم‌آور و یقین‌آور باشد که اگر قاضی دیگر یا اشخاص دیگر نیز با این پرونده مواجه بشوند بتوانند آنها هم به چنین علمی دست پیدا کنند یعنی با مطالعه و بررسی امارات موجود بتوانند به نتیجه قاضی قبلی دست پیدا کنند در حقیقت از لحاظ عرفی نوعی اطمینان برای شخص قاضی ایجاد کند که علم حاصله خلاف واقع نبوده است [۳].

6

بنابراین علم قاضی از چنان مرتبه‌ای در اثبات دعاوی کیفری برخوردار است که اگر شخص قاضی با توجه به علمش متوجه خلاف ادله دیگر شود می‌تواند خلاف ادله مطروحه حکم صادر کند بنابراین مشخص می‌شود که مطابق ماده ۲۱۲ قانون مجازات اسلامی علم قاضی حتی اگر با اقرار که به عنوان سید دلیل از آن یاد می‌شود تعارض پیدا کند در چنین صورتی اقرار و دیگر ادله از موضوعیت خود خارج شده و علم قاضی حکمران خواهد بود اما در صورتیکه تضاد و تعارضی بین ادله دیگر به وجود بیاید یعنی اگر بین اقرار و شهادت و سوگند تعارضی بوجود بیاید مطابق ماده ۲۱۳ باید به همان ترتیب ادله به پیش رفت یعنی اقرار به عنوان سید دلایل نسبت به ادله تقدم دارد و بعد از آن هم شهادت، قسامه و سوگند به عنوان ادله اثبات از ارزش برخوردار است [۱۴].

۵- ویژگی‌های علم قاضی:

الف) متعارف بودن روش حاصل شدن علم:

علمی دارای اعتبار است که از راه‌های اصولی و متعارف بوجود آمده باشد و نه از راه‌های دیگری چون کشف کردن و الهام گرفتن و یادگیری علوم غریبه؛ بنابراین بایست علم قاضی از راهی بدست آمده باشد که مردم عرفاً و عادتاً از آن راه تحصیل علم و آگاهی می‌کنند. بهر حال اگر علم به روش متعارف برای قاضی بدست آید موجهی برای نقض حکم صادر شده در مرحله بالاتر وجود ندارد و اگر حصول علم به نحو متعارف و عادی نباشد حکم صادر شده قابل نقض و ابطال در محاکم بعدی خواهد شد یعنی اگر قاضی علم خود را از طریق روش نامتعارف مانند رمل یا جادوگری بدست آورده و سپس بوسیله علم حاصله مبادرت به قضاوت در بین مردم کند چنین حکم‌هایی به دلیل اینکه از راه متعارف و عادی بدست نیامده‌اند باطل می‌باشد؛ بنابراین طرق تحصیل علم قاضی باید تابع قانون باشد یعنی طرق تحصیل علم باید از طریق روش‌هایی صورت گیرد که در قانون مشخص شده است چرا که تحصیل علم بدون در نظر گرفتن حد و مرز می‌تواند موجبات پامال شدن حقوق اساسی افراد را فراهم آورد [۱۳].

ب) لزوم درج مستند و بیان منشأ و چگونگی پیدایش علم در دعاوی:

در امر قضاوت می‌بایست در پرونده‌های قضایی مشخص و درج شود که علم قاضی از چه طریقی پیدا شده و چه عواملی منشأ پیدایش علم قاضی شده است؛ یعنی باید مشخص شود که آیا قاضی علم خود را مطابق ماده ۲۱۱ ق.م.ا از طریق قرائن قطعی مانند کارشناسی، تحقیقات محلی و یا معاینه بدست آورده و یا از طرق غیر مشروع بدست آورده است.

به طور مثال در جرائمی که حواله محض هستند مطابق ماده ۴۳ آیین دادرسی کیفری قاضی نمی‌تواند علم خود را از طریق تحقیق یا تفتیش بدست بیاورد بنابراین به غیر موارد مطروحه یعنی عفت و ... قاضی می‌تواند علم خود را از طریق تحقیق و تفتیش بدست بیاورد.

بنابراین با توجه به موارد فوق شخص قاضی باید پایه و اساس پیدایش علم خود را در پرونده مطرح کند تا اطمینان حاصل شود که پرونده مطروحه از طرق متعارف و مشروعی حل شده و جای هیچ‌گونه خلل و آسیبی بر رأی صادره از سوی دستگاه قضا وجود ندارد؛ یعنی باید علم حاصله با قوانین و مقررات موجود در شرع و قانون تطابق داشته باشد تا بتوان بدین وسیله به حکم مورد نظر که منتج شده از علم حاصله می‌باشد صحه گذاشت [۱۳].

همچنین زمانی که قاضی بواسطه علم خود رای را صادر می‌کند به تبع آن می‌بایست مستندی که بواسطه آن رأی مورد نظر را صادر کرده نیز در پرونده درج گردد یعنی باید بوسیله بارگذاری مستندات در پرونده مشخص شود که قاضی پرونده علم خود را بواسطه علم شخصی حسی خود بدست آورده است یا بوسیله نظریات کارشناسی یا معاینه و...، چرا که در صورتیکه در پرونده درج شود که این پرونده صرف توجه به علم شخصی قضاوت شده است قاضی محترم متهم به بی‌عدالتی می‌شود چرا که علم حسی فقط برای شخص قاضی و منحصر به زمان تحقق علم توسط قاضی می‌باشد بنابراین مطابق اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ ق.آ.د.م و ماده ۲۱۴ ق.آ.د.ک، برای اینکه شخص قاضی خود از مظان اتهام صادره در مورد رأی صادره تبرئه کند می‌بایست در پرونده مشخص کند که رأی صادره به چه واسطه و توسط کدامین قرائن صادر شده است [۱۳].

بنابراین اصل کتبی بودن دادرسی ناظر بر همین موضوع می‌باشد که بتوان از آن به عنوان وسیله‌ای جهت دفاع کردن از حقوق متهم که ممکن است با شفاهی بودن علم از بین برود دفاع کرد چرا که در مرحله مقدماتی، تحقیقات بصورت مخفیانه صورت می‌پذیرد و متهم نمی‌تواند از موارد مطروح در پرونده خود علم داشته باشد اما اصل کتبی بودن دادرسی در مرحله دادرسی به متهم در جهت آگاهی از چگونگی تحصیل موارد مطروحه کمک فراوانی می‌کند [۱۳].

ج) تحصیل یقین برای شخص قاضی

شخص قاضی باید در علم حاصله خود به یقین و جزم رسیده باشد چرا که هدفی که شخص قاضی از ادله مطروحه در پرونده دارد سیر به یقین و جزم می‌باشد بنابراین اگر قاضی در علم خود شکی داشته باشد چنین علمی از اعتبار برخوردار نیست اما باید دانست که منظور از تحصیل یقین و جزم به واسطه علم حاصله، علمی نیست که احتمال وقوع خلاف و اشتباه در آن داده نشود بلکه منظور از آن معنای عام یقین و جزم یعنی سکون نفس می‌باشد یعنی به‌گونه‌ای که با تحصیل آن شخص قاضی به چنان اطمینانی در معنای عرفی برسند که سکون نفس و آرامش قلبی پیدا کنند البته ناگفته نماند ممکن است چنین علمی اشتباه باشد [۱۳].

اما باید به نکته نیز اشاره کرد که حصول یقین در مرحله مقدماتی تحقیق با مرحله دادرسی تفاوت دارد بطوریکه در مراحل ابتدایی تنها ظن به متهم بودن شخص کفایت می‌کند و ایجاد یقین به معنای خاص و عام مطروحه مورد نظر نیست زیرا قاضی در این مرحله حکمی نمی‌دهد بلکه فقط تحقیقاتی را برای کشف حقیقت انجام می‌دهند اما در مرحله دادرسی یقین و جزم در معنای عام آن مطرح می‌باشد یعنی مطابق مطالب بالا باید برای شخص قاضی به واسطه علم حاصله اطمینان حاصل شود و قاضی به اقناع وجدان برای صدور حکم دست یابد به طور خلاصه‌تر باید گفت که شخص قاضی باید قبل از صدور حکم در خفاء از خود سؤال کند که آیا به صدور حکم مورد نظر یقین کرده‌ای؟ بنابراین در صورت دریافت پاسخ مثبت می‌تواند مطابق با آرامش حکم مورد را صادر کند اما در صورت دریافت پاسخ منفی نمی‌بایست با شک و اضطراب مبادرت به صدور رأی نماید چرا که صدور چنین رای‌هایی موجبات از بین رفتن احتمالی کرامت انسانی شخص یا اشخاص متهم را در پی دارد [۱۳].

۶- نتیجه گیری:

علم قاضی یکی از موضوعاتی است که در میان صاحب نظران فقه و حقوق دارای اختلافاتی است که این اختلافات نسبت به ماهیت علم قاضی و جایگاه اثباتی بودن در میان ادله بودن آن است. بنابراین با توجه به نظرات مختلف مطروحه در این باب علم قاضی از نظر فقهای امامیه دارای حجیت مطلق می باشد یعنی علم قاضی در حق الله و حق الناس دارای اعتبار و ارزش می باشد. البته آیات (آیه ۵ مائده، آیه ۵۸ نساء و...) و روایات (روایت قضاوت حضرت علی (ع)) نیز بیانگر حجیت علم قاضی می باشد. علم قاضی با توجه به معنای عام علم یعنی علمی که بواسطه عمل به آن نفس آدمی به سکون و آرامش برسد بدین معناست که این علم بواسطه ادله دیگر برای شخص قاضی حاصل می شود یعنی مبنای ایجاد برای علم قاضی قرائن و امارات موجود می باشد تا به وسیله این علم به مسیر واقعی حقیقت دست یابد؛ یعنی منظور از علم حاصله در اینجا علم شخصی یا طریقی نمی باشد بلکه منظور علم عادی، حصولی و موضوعی می باشد.

بنابراین منظور از یقین در تعریف لغوی حالتی است که قاضی خود بتواند با دست گذاشتن بر روی قرآن قسم یاد کند که این جرم یقیناً توسط شخص اتفاق افتاده است و مرتکب این جرم یقیناً و واقعاً این شخص است و این یک حالت یقینی و اقرار وجدانی در نفس قاضی است که همه مطمئن شویم که قاضی به یقین درونی رسیده است پس با تمامی تفاسیر فوق علم قاضی ابتدا باید از طریق مقرر قانونی شکل بگیرد (تبصره ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی) و بنابراین علم قاضی یک امر تحقیقی است اما با دقت در ادله کیفری دیگر مثل اقرار، شهادت، سوگند و قسامه در موارد مقرر قانونی متوجه این موضوع می شویم که مقام قضایی در صورت وجود هر یک از دلایل اخیر حسب قانون خود را مکلف به تبعیت از اقرار، شهادت، سوگند و قسامه ارائه شده توسط طرفین می کند و مبنای آن رأی صادر می کند بنابراین در دیدگاه ما دلیل های کیفری اخیر (اقرار، شهادت، سوگند و قسامه) برای مقام قضایی یک امر تقلیدی-موضوعی است و قاضی می بایست بر حسب آنها مبادرت به صدور رأی نماید هر چند این امر تقلیدی مطلق و صرف نیست به عبارت دیگر برای مقام قضایی الزامی برای آن وجود ندارد که از کلام و اقوال آنان تبعیت کند و در مواقعی اگر یقین و علم بر خلاف ادله ای اخیر داشته باشد -مثل فسق بینه یکی از طرفین - می تواند بر مبنای علم خود رأی صادر کند [۱۵]. اما رویه قضایی موجود تا حدودی تقلیدی بودن علم قاضی را تأیید می کند در بسیاری از آراء قضایی در مواردی که اقرار، شهادت و سوگند در پرونده های ارائه شده باشد بر حسب آن مبادرت به صدور رأی و حکم به اثبات جرم و صدور مجرمیت اشخاص می نمایند نتیجتاً علم قاضی یک امر تحقیقی است و قاضی باید با تحقیق مضاعف خود به طرق مقرر (تبصره ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی) به آن دست پیدا کرده و آن علم به خصوص در جرم حادثه را کسب کند و بنابراین باید ابتدا شکل بگیرد و خود محقق شود تا مثبت جرم شود و به عنوان دلیل مطرح گردد.

اما اقرار، شهادت و سوگند از ادله موضوعی به حساب می آیند در این معنی که قاضی باید از اظهارات خود شخص علیه خود (اقرار) و اظهارات غیر طرفین دعوی در مورد اختلافی (شهادت) و قسم یکی از طرفین دعوا (سوگند یا قسامه) تقلید کند و بر حسب آن رأی صادر کند هر چند این امر موضوعی برای قاضی الزام آور نیست یعنی قاضی می تواند حتی برخلاف اقرار، شهادت و سوگند ارائه شده (اگر علم برخلاف آن داشته باشد) حکم بر ضد آن صادر کند اما در خصوص رویه قضایی حاکم در دادگستری ایران ادله اثباتی من جمله اقرار، شهادت و سوگند برای قاضی یک امر تقلیدی قلمداد شده و قاضی بایست بر حسب رویه موجود مبادرت به صدور رأی نماید باید اشاره کرد اگر قاضی موارد علم آور مثبت جرم را کشف نکند و هیچ ادله اثبات دیگری در کار نباشد اصل بر برائت است و باید حکم بر بی گناهی فرد را صادر کند و تمامی محدودیت های اعمال شده حسب ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری از فرد لغو گردد در تعارض بین شهادت شهود و امارات قضایی که به نوعی می تواند موجب علم قاضی شود به نظر دکترین حقوقی



نهمین کنفرانس بین‌المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق

۲۹ و ۳۰ آذر ۱۴۰۲ | دانشگاه تهران

باید جانب امارات قضایی را گرفت چرا که می‌تواند موجب علم قاضی شود اما شهادت شهود یک آگاهی غیرمستقیم و یک ایجاد ظنی است بر مقام قضایی [۱۶].

علم قاضی از هر مسیری به دست آید معتبر است در این میان تفاوتی میان حقوق الله و حقوق الناس وجود ندارد [۹] [۱۷] [۱۸] [۱۹]. در این خصوص این مسئله قابل نقد و بررسی است که در اینکه آیا مسیر دست یابی به علم قاضی مشمول سوابق کیفری فرد هم خواهد شد یا نه در فصول سه و چهار بحث خواهد شد.

ناگفته نماند برحسب ماده ۲۱۳ قانون مجازات اسلامی در تعارض نسبت علم قاضی بر هر ادله دیگر اثباتی جرم علم قاضی مقدم است و پس از آن در موارد مقرر قانونی نوبت به اقرار، شهادت، سوگند و قسامه می‌رسد (ماده ۲۱۳ قانون مجازات اسلامی)؛ [۲۰].

۷- منابع:

- ۱- قانون مجازات اسلامی.
- ۲- هاشمی شاهرودی، م. (۱۳۷۸). "بایسته‌های فقه جزاء". تهران: نشر میزان.
- ۳- یاغلی، آ. (۱۴۰۰). "بررسی فقهی- حقوقی تأثیر علم قاضی بر فرایند دادرسی کیفری، تحقیقات حقوق قضایی، دوره ۲، (۳).
- ۴- کریمی نیا و همکاران، (۱۳۹۹). "جایگاه علم قاضی در زمان فقدان و یا تعارض با سایر ادله اثبات، تحقیقات حقوق قضایی، دوره ۱، (۲).
- ۵- حیدری، ا. (۱۳۹۳). "اعتبار علم قاضی در صدور احکام کیفری در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲"، پژوهشنامه حقوق کیفری، دوره ۵، (۲).
- ۶- آخوند خراسانی، م، ک، ح. (۱۴۰۹). "کفایه الاصول". قم: موسسه آل البيت عليهم السلام لاحيا التراث.
- ۷- طوسی، م، ح. (۱۳۸۷). "المبسوط فی فقه الامامیه". تهران: المکتبه المرتضویه لاحيا الآثار الجعفریه.
- ۸- خمینی، ر. (۱۳۹۰). "تحریر الوسيله". قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ۹- مؤمن، م، (۱۳۸۷). "اعتبار علم قاضی در دعاوی، پژوهش‌های فلسفی- کلامی دانشگاه قم"، دوره ۱، (۲).
- ۱۰- خورسندیان، م، ع. (۱۳۸۳). "بررسی حجیت علم قاضی در فقه و حقوق ایران"، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۱، (۲).
- ۱۱- موسویان، س، ا. (۱۳۸۴). "قلمرو حجیت علم قاضی در فقه"، مقالات و بررسیها، دوره ۷۷، (۳).
- ۱۲- ابن بابویه، م، ع. (۱۳۶۳). "من لایحضره الفقیه". قم: موسسه نشر اسلامی.
- ۱۳- زراعت، ع؛ حاجی‌زاده، ح، (۱۳۸۸). "ادله اثبات دعوا". تهران: قانون مدار.
- ۱۴- احمدوند، خ، زیوری میرزایی، ز. (۱۳۹۹). "بررسی جایگاه علم قاضی و نقش آن در امور کیفری"، قانون یار، دوره ۴، (۱۶).
- ۱۵- شهید ثانی، ز، ب، ع. (۱۳۸۰). "الروضه البهیة فی شرح اللمعة". قم: دار التفسیر.
- ۱۶- گلدوزیان، ا. (۱۳۹۹). "بایسته‌های حقوق جزای عمومی". تهران: میزان.
- ۱۷- فاضل هندی، م، ح. (۱۴۱۶). "کشف الثام عن القواعد الاحکام". قم: موسسه نشر اسلامی.
- ۱۸- طباطبائی، ع، م. (۱۴۱۸). "ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالادلة". قم: موسسه لاحيا التراث.
- ۱۹- صاحب جواهر، م، ح. (۱۳۶۲). "جواهر الکلام". بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۲۰- شریفی اشکوری، ا. (۱۳۸۱). "فقرات فقهیه رساله عملیه". قم: آل ایوب.